

سیاست خارجی ایالات متحده در آمریکای لاتین: دولت دونالد ترامپ

سیروس فیضی^۱

هادی اعلمی فریمان*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲

چکیده

هدف مقاله جاری پژوهش در عملکرد سیاست خارجی دولت دونالد ترامپ در ایالات متحده به عنوان نماینده جمهوری خواهان در آمریکای لاتین است. یکی از ضرورت‌های مطالعه این است که تاکنون به زبان فارسی کمتر به موضوع پرداخته شده است و در مطالعات منطقه‌ای نیازمند ادراک مناسبی برای شناخت روند سیاست‌گذاری در این منطقه هستیم؛ بنابراین پژوهش در مجموع در پی پاسخ دادن به این سؤال است که بر اساس کدام عناصر و مؤلفه‌ها، رفتار سیاست خارجی دولت دونالد ترامپ پس از رفتار اواما با ماهیتی نرم، اکنون ماهیتی سخت و ستیزه‌جویانه یافته است. فرضیه اصلی پژوهش به شرح زیر است: *سیاست خارجی ایالات متحده در دولت دونالد ترامپ نسبت به آمریکای لاتین به تبع رویکرد ضد نیمکره‌گرایان جمهوری خواه، مبتنی بر رفتار سخت و ستیزه‌جویانه بوده است.* ترامپ با رهیافت اول آمریکا و سیاست‌گذاری‌های با منطق ملی‌گرایانه در سیاست خارجی خود در قبال جهان و به تبع آن در آمریکای لاتین خط‌مشی متفاوتی در اعمال سیاست‌ها نسبت به آمریکای لاتین اتخاذ کرد که تأثیر عمیقی بر ساختارهای سیاسی و اقتصادی منطقه گذاشت و فرایندهای سیاست خارجی متفاوتی را ایجاد کرد. بخش عمده‌ای از تغییرات اعمالی، تابعی از تصمیم‌گیری‌های فردی دونالد ترامپ در مخالفت با اقدامات و سیاست‌گذاری خارجی رئیس‌جمهور پیشین باراک اواما بوده است که مستقیم و علنی به عنوان دستاوردهای ناچیز و بی‌اهمیت اعلام شده است. بخش عمده‌ای از این تغییرات، موجب گسترش احساسات ملی‌گرایانه در سایر نقاط جهان و ایجاد جریان‌های نژادپرستانه‌ای شده است که ملت‌های آمریکای لاتین را نیز متأثر ساخته است.

واژگان کلیدی: ترامپ، جمهوری خواهان، سیاست خارجی ایالات متحده، آمریکای لاتین، ضدنیمکره‌گرایان

۱. استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری مطالعات آمریکای شمالی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

* نویسنده مسئول: hadiaalami@ut.ac.ir

مقدمه

مقاله جاری، بر مطالعه سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به آمریکای لاتین در دولت دونالد ترامپ تأکید دارد. بنابراین با گزینش مهم‌ترین موضوعات در سیاست خارجی دولت ترامپ می‌توان به تنش در روابط با ونزوئلا، مذاکرات مجدد نفتا با مکزیک اشاره کرد، با وجود این که موضوع نفتا ماهیت آمریکای شمالی دارد، لکن برآیندهای آن در نیمکره جنوبی بازتاب دارد. می‌توان به دیوار مرزی با مکزیک و اقدامات شدید ضد مهاجران - به شکل خاص مهاجران لاتینی تبار - اشاره کرد که تقریباً تمام نگرانی و دستور کار دونالد ترامپ در دولت بوده است. برابر همین موضوعات، پژوهش جاری در نظر دارد در سطح خرد دیدگاه دونالد ترامپ به عنوان جمهوری خواه را با توجه به خاستگاه حزبی آن به شکل مفید در این منطقه مطالعه نماید. در این پژوهش سعی شده است طیف متنوع و فراگیری از نظریات و رفتارشناسی دولت ترامپ در ایالات متحده آمریکا به عنوان هژمون اولیه منطقه بررسی شود. چارچوب نظری بحث نیز استفاده از نظریه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و متغیرهای پنج‌گانه آن با استناد به نظریه روزنا و تمرکز بر تصمیم‌گیری فردی با توجه به شخصیت دونالد ترامپ خواهد بود. از این رو در مجموع، پژوهش در پی پاسخ دادن به این سؤال خواهد بود که مبنای رفتار سیاست خارجی دولت ترامپ بر اساس چه عوامل، مؤلفه‌ها و معیارهایی شکل سخت و خصومت‌آمیز یافته است و میزان ستیزه‌جویی یا مدارای دولت در قبال تحولات آمریکای لاتین تا چه اندازه است؟ میزان تشابه و افتراق رفتار سیاست خارجی دولت با دولت پیشین - دولت باراک اوباما - در چیست؟ کدام مؤلفه‌ها در پیشینه‌ی روابط ایالات متحده با آمریکای لاتین از اهمیت اساسی برخوردار است و ساختارهای نظریه‌پردازی رسمی و غیررسمی بر اساس چه عوامل و معیارها یا انگیزه‌ها به سیاست‌گذاران توصیه می‌کنند؟ درباره ضرورت پژوهش لازم به یادآوری است که نیاز کشور به بررسی منظم و روشمند راه‌هایی برای کسب منافع ملی در مناطق مختلف جغرافیایی به خصوص در منطقه آمریکای لاتین از یک سو، نقش مؤثر و تعیین‌کننده ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت اصلی در این منطقه از سوی دیگر، از عوامل اصلی پرداختن به موضوع از سوی نگارنده‌ها است. چند نکته‌ی اساسی درباره تعریف آمریکای لاتین باید یادآوری شود.

آمریکای لاتین به طور سنتی، به مناطقی از قاره آمریکا گفته می‌شود که در آنجا به اسپانیایی و پرتغالی صحبت می‌شود. از دیدگاه سیاسی و اجتماعی، آمریکای لاتین تقریباً تمامی کشورهای جنوب ایالات متحده آمریکا شامل مکزیک (در آمریکای شمالی)، بیشتر کشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی و کشورهای حوزه کارائیب را دربر می‌گیرد. بر اساس این تعریف، آمریکای لاتین به ۲۰ کشور مستقل و چندین واحد سیاسی وابسته به یکدیگر تقسیم می‌شود. با معیاری عمومی کشورهای لاتین، مرکزی و کارائیب و خودمختار به تعداد ۵۷ کشور می‌باشند که ۲۰ کشور موسوم به آمریکای لاتین، ۷ کشور آمریکای مرکزی، ۱۳ کشور مستقل کارائیب و ۱۷ منطقه خودمختار مستعمراتی هستند که مقاله‌ی جاری بیشتر متمرکز بر ۲۷ کشور مهم و مؤثر لاتین و مرکزی است.

در مفهوم نیمکره‌گرایی و ضد نیمکره‌گرایی ادبیات سیاسی مطالعه‌ی جاری است که کوتاه در ادبیات پژوهشی به آن پرداخته شده است. درباره سمت‌گیری جریان‌های سیاسی حکومت به نظر می‌رسد رفتار جمهوری خواهان به عنوان ضدنیمکره‌گرایان به عنوان طبقه استثمارگر و هژمون یادآور نوعی آپارتاید نظری است که به دیده تحقیرشدگی به آمریکای لاتین می‌نگرند. بر این مبنا آمریکای لاتین مکانی مملو از فساد ساختاری است که به دلیل فقدان توسعه‌یافتگی و ساختارهای دموکراتیک شایستگی ایجاد مناسبات لازم و برابر با آمریکای شمالی توسعه‌یافته را ندارد و این ساختار فکری سایه سنگینی بر تصمیمات و رفتار سیاسی دولت‌های مختلف و رؤسای جمهور داشته است. البته ساختار موصوف به کوئینسی آدامز ششمین رئیس‌جمهور ایالات متحده از ۱۸۲۵ تا ۱۸۲۹ میلادی منتسب شده است. در باب اهداف پژوهش لازم به توضیح است با توجه به اینکه ماهیت رشته مطالعات منطقه‌ای عمدتاً شناخت منطقه‌ی موردبررسی است، بنابراین مقاله متمرکز بر ماهیت ذاتی رشته آمریکا شناسی و مبتنی بر واقعیت‌های موجود منطقه‌ای این رشته است. بنابراین هدف از مقاله شناخت و درک واقعی از روندهایی است که در سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به منطقه اعمال می‌شود. فرض پژوهش نیز این است که سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به آمریکای لاتین در دوره ترامپ به تبع رویکرد ضدنیمکره‌گرایان جمهوری خواه، سخت و ستیزه‌جویانه بوده است.

متغیرهای مستقل شامل نیمکره گرایی و ضدنیمکره گرایی است و متغیر وابسته نیز سیاست خارجی دولت دونالد ترامپ است. اساس پژوهش استناد به روش توصیفی سیاسی-تاریخی است که ابتدا به تاریخچه‌ی سیاست دولت در قبال جامعه هدف یعنی آمریکای لاتین می‌پردازد و در نهایت سیاست خارجی دولت ترامپ به‌عنوان جمهوری خواه مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد و ارتباط متقابل یا علی تحلیل می‌شود.

۱. ادبیات پژوهش

درباره پیشینه تحقیق درباره‌ی آمریکای لاتین با توجه به متأخر بودن دولت ترامپ پژوهش‌هایی در سطوح دانشگاهی انجام شده است که دو مورد از آثار شاخص دانشگاهی به شرح زیر است:

آندو کرکندال استاد دانشگاه تگزاس در سال ۲۰۱۷ پژوهشی با عنوان *ایالات متحده و آمریکای لاتین در عصر دونالد ترامپ* انجام داده است که اشاره به سیاست‌های وی در آمریکای جنوبی دارد و اثر جدیدی محسوب می‌شود. در این رساله ظهور ترامپ را با مرگ انترناسیونالیسم لیبرال پیوند می‌دهد و نسبت به آمریکای لاتین معتقد است که در بسیاری از موارد سیاست روشنی در آمریکا وجود ندارد. او به نگرش منفی ترامپ نسبت به آمریکای لاتین اشاره دارد که بخشی از یک سنت تاریخی است که آمریکای لاتین را به استناد نظر لارس شولتز یک دانشمند تاریخ، شاخه‌ای فرومایه از گونه‌های انسانی می‌داند. بر این مبنا تفکر ترامپ درباره منطقه ناشناخته است، اما جنگ بی‌پایان علیه مواد مخدر قطعاً ادامه دارد و حفظ هژمونی هم کماکان ادامه دارد، او به ترامپ توصیه می‌کند که در قبال آمریکای لاتین تغییراتی ایجاد کند، چون یکی از دلایل پیروزی در جنگ جهانی دوم حمایت یک‌دست منطقه از ایالات متحده بوده است (Kirkendal, 2017: 2-4).

الساندرو گیدا در مجله مطالعات بین‌رشته‌ای سیاسی از دانشگاه ناپل مقاله‌ای با عنوان *دونالد ترامپ و آمریکای لاتین* در ۲۰۱۸ نوشته است. او اشاره می‌کند دولت

ترامپ برخی ستون‌های اساسی سیاست خارجی ایالات متحده را که تا پس از جنگ جهانی برجا بوده است، تضعیف، جابجا و یا رها کرده است و بیشتر نقش تهاجمی و یک‌جانبه را اتخاذ کرده است و تاکنون هر سیاستی که انتخاب شده است بر مبنای فاقد تفکر بوده است. (Guida, 2018: 185)

در مطالب اصلی پژوهش با توجه به اینکه بنیان مطالعه بر مفاهیم ضد نیمکره‌گرایی و نیمکره‌گرایی استوار است، توضیحی به شرح زیر برای درک صحیح موضوعات بعدی آمده است:

نیمکره‌گرایی^۱: از زمان اعلام آیین مونروئه^۲ روابط درون قاره آمریکا و سیاست ایالات متحده در مورد آمریکای لاتین، تحت تأثیر دو نظر متفاوت قرار داشته است، یکی نیمکره‌گرایی که بر تجربه‌های تاریخی مشترک کشورهای آمریکای شمالی، مرکزی و لاتین در جریان مبارزه برای استقلال از قدرت‌های استعمارگر و سنت‌های مشترکی چون قوانین اساسی جمهوری خواهان و فرایندهای جوان ملت‌سازی در نیمکره غربی تأکید دارد (شریم، ۱۳۹۲ الف: ۳۳۵).

ضد نیمکره‌گرایی^۳: مفهوم دوم دیدگاه ضد نیمکره‌گرایان است. بر اساس این نگاه، نظام‌های سیاسی آمریکای شمالی به شدت تحت تأثیر روشنگری قرار داشته و بر اساس حقوق مدنی، کنترل دولت از سوی جامعه، آزادی‌های فردی و اصول بازار آزاد شکل گرفته بودند. در برابر، کشورهای آمریکای لاتین بیشتر تحت تأثیر ساختار فئودالی، مداخله‌گرایی دولتی و حکومت اقتدارگرا قرار داشتند. از نگاه ضد نیمکره‌گرایان به دلیل سنت‌های متفاوت ایالات متحده با آمریکای لاتین و نیز فساد، دولت‌های ناکارآمد، بی‌ثباتی سیاسی و همگرایی ضعیف اجتماعی آن، همکاری سیاسی و اقتصادی این دو منافع چندانی در بر نخواهد داشت. همواره میزان تأثیر ضد نیمکره‌گرایی بر سیاست‌گذاری ایالات متحده بسیار بیشتر از نیمکره‌گرایی بوده است (شریم، ۱۳۹۲ ب: ۳۳۶).

۱. Hemispherical نیمکره‌گرایان یا Hemisphere نیمکره‌گرایی

۲. Monroe Doctrine

۳. Anti-hemispherical یا ضد نیمکره‌گرایان

ازاین‌رو مرسوم است که در تاریخ روند توسعه سیاسی ایالات‌متحده ضدنیمکره‌گرایان به جمهوری‌خواهان و نیمکره‌گرایان به دموکرات‌ها منتسب شوند.

۲. دیدگاه نظری

در پژوهش جاری با توجه به نگرش به ماهیت رفتار سیاسی دونالد ترامپ، از نظریه تصمیم‌گیری استفاده شده است. دلیل انتخاب این نظریه ابتدا توجه به ماهیت ساختاری حکومت ایالات‌متحده است که روندهای تصمیم‌سازی سیاست خارجی در یک سلسله تعامل‌های درونی با ورودی‌ها و خروجی‌های آن شکل می‌گیرد و سپس نظریه تصمیم‌گیری نیز با نگرش به ماهیت و ساختار تصمیم‌گیری ساختار سیاسی و یا فردی مورد استناد است که برای بررسی تحولات سیاست‌گذاری ایالات‌متحده مناسب و کارگشا است. در کاربرد نظریه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی با استناد به متغیرهای پنج‌گانه روزنا می‌توان سیاست خارجی ایالات‌متحده را نسبت به آمریکای لاتین تحلیل کرد. متغیرها شامل فردی، نقش‌گرایان، دیوان‌سالاران، ملی و دستگاهی هستند (نای، ۱۳۷۵ الف: ۶۹۴). متغیرهای فردی (در زمان بحران، محدودیت زمانی، فشار تهدیدات) و متغیرهای نقش‌گرایان (عدول از نقش‌های اساسی مانند واترگیت) دیوان‌سالار (ساختار سازمان‌های دولتی، رویه‌های علمی، فرایندهای تصمیم‌گیری در سطوح مختلف، متون اجرای سیاست‌ها) ملی (زیست‌محیطی، ویژگی جمعیتی و تولید ناخالص)، نظام‌گرایانه یا دستگاهی (متغیر خارجی مانند نظام دوقطبی) از جمله ویژگی‌های نظریه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است» (نای، ۱۳۷۵ ب: ۶۹۰-۷۰۴).

نگرش به نظریه‌های جدید تصمیم‌گیری جدید نیز از این جهت حائز اهمیت است که برخی پژوهشگران در مطالعه دونالد ترامپ به ویژگی‌های روحی و روانی او توجه می‌کنند. «در حوزه رویکردهای نوین تصمیم‌گیری و درباره‌ی عوامل اصلی کنش تصمیم‌گیری اسنادی و همکاران، مناسب‌ترین راه برای بررسی واحد سازمانی یا همان نظام تصمیم‌گیری را بررسی مجموعه‌ای از توانایی‌ها و روابط میان آن‌ها می‌دانند. آن‌ها بیشتر به حیطة توانایی بازیگران وارد شده و برداشت کنشگر از توانایی خود را بررسی می‌کنند» (جوادی ارجمند و بیری گنبد، ۱۳۹۰ الف: ۳۶۲). ضمناً «نقش‌انگیزه در

تصمیم‌گیری مهم است. کنشگر را باید فردی اجتماعی تلقی کرد که شخصیت او با توجه به تعاملاتش با کنشگران و جایگاهش در نظام تصمیم‌گیری شکل می‌گیرد. در تلفیق سطوح فردی و ساختار تصمیم‌گیری با تأثیر متقابل شناخت و احساس، روابط، شخص و اعتماد، نقش سخنرانی‌ها و سیاست پیشگان در فرایند سیاسی، درک فرصت‌ها، نقش محدودیت‌های زمانی در فرایند تصمیم‌گیری باید توجه شود» (جوادی ارجمند و بیری گنبد، ۱۳۹۰، ب: ۳۶۳). به‌علاوه در حوزه رویکردهای نوین در روانشناسی تصمیم‌گیری بر نقش ایدئال و تحلیل عقلانی در مسائل و قضاوت خوب تأکید می‌شود که می‌تواند به تصمیم‌گیری باکیفیت بالا منجر شود که در صورت داشتن ادراک دقیق و قضاوت برتر از جنگ هم می‌شود اجتناب کرد (Renshon & Renshon, 2008: 534).

در بررسی مسائل سیاست خارجی ایالات متحده نیز همه عناصر این نظریه به نحوی در ابعاد متغیرها، رویکردهای نوین و مسائل روانشناسی در تصمیم‌گیری کاربرد دارد. نقش روسای جمهور به‌عنوان متغیر فردی، نقش ادارات، وزارتخانه‌ها، نظام اداری فدرال و محلی، عناصر ملی و سیستم جهانی به‌عنوان متغیر نقش‌گرایانه در سطح ملی و نقش شوروی سابق در زمان جنگ سرد و بازیگران جدید در عرصه بین‌المللی، هریک به‌تناسب وقایع و جریانات به نحوی از یکی از عناصر نظریه تصمیم‌گیری را شامل می‌شود که رهیافت خوبی برای بررسی خواهد بود. البته با توجه و استناد به قانون اساسی ایالات متحده به دلیل تفکیک کامل قوا و نقش کنگره و رئیس‌جمهور، این دو بخش در نظریه تصمیم‌گیری دارای اولویت اصلی می‌باشند که رئیس‌جمهور در قالب متغیر فردی و مجلس نمایندگان و سنا در قالب کنگره در قالب متغیر نقش‌گرایان قابل‌بررسی است، ضمن اینکه سناتورها هریک نقش فردی مهمی در تصمیم‌گیری ایالات خود و یا بین‌لابی‌های مختلف دارند که در جهت‌گیری سیاست خارجی و یا تأثیر بر دولت اهمیت دارد. یکی از موضوعاتی که مناسب است درباره‌ی انتخاب دونالد ترامپ در دیدگاه‌های نظری به آن استناد شود رابطه‌ی بین پوپولیسم و ترامپ است که در مطالعات نظری نگاهی به آن راهگشای ادراک برخی موضوعات خواهد بود. ویلند و مادرید در پژوهشی مفصل درباره‌ی پیوند بین ترامپ و پوپولیسم می‌نویسند: «پس از انتخاب ترامپ عناوین پژوهش‌ها به سمت و سویی مانند چگونه دموکراسی می‌میرد؟

مردم علیه دموکراسی، ترامپوکراسی فساد در جمهوری آمریکا و چه باید کرد، سوق یافت. سمت و سوی این انتخاب تعبیر به اقتدارگرایی بود. موضوع رئیس‌جمهور و هواداران او بود که در طبقه‌بندی نژادپرست، بیگانه هراس، زبان خشونت، تقسیم جامعه به وفاداران و سنت‌گراها قرار می‌گرفتند. حمله ترامپ به مطبوعات، مخالفان، گروه‌های حاشیه، اشتیاق به عدم رعایت شفافیت و پاسخگویی، بازگشت منازعات درباره‌ی مالیات، مشروعیت زدایی از گروه مخالف و حمله به نهادهای نظارتی مانند دادگاه‌ها و رسانه‌ها همگی برای دانشجویان درس سیاست تطبیقی یادآور مشخصات رژیم‌های اقتدارگراست» (Weyland & Madrid, 2019A: 6). از این منظر ویلند و مادرید با بررسی شکست دموکراسی بر این باورند که انتخاب دونالد ترامپ مشکلی برای دموکراسی ایالات متحده پدید آورد، اما فرصتی برای رشته‌ی علوم سیاسی شد تا پیروزی یک رهبر پوپولیست را در ایالات متحده غیرمنتظره ببیند که بسیاری از فرضیات متعارف در زمینه سیاست آمریکا را به چالش کشید و شانس برای پژوهشگران سیاست تطبیقی شد تا دیدگاه‌ها و درس‌های خود را بدهند و پوپولیسم افزایش یافته در آمریکای لاتین و اروپا را به همراه تاکتیک‌های ظهور و سقوط پوپولیسم بررسی کنند (Weyland & Madrid, 2019A:26).

۳. جایگاه دکترین‌های امنیت ملی در ایالات متحده

از ابتدای تشکیل دولت در ایالات متحده، آنچه رؤسای جمهور به‌عنوان تصمیم خاص نسبت به یک جریان داشته و یا تصمیم و موضع‌گیری در حوزه سیاست خارجی گرفته‌اند، معمولاً به نام همان رئیس‌جمهور مشهور شده است. برای مثال لغو برده‌داری بانام آبراهام لینکلن و یا دیپلماسی دلار بانام تافت و سیاست حسن هم‌جواری بانام روزولت همراه است. برخی تصمیم‌های خاص نیز تحت عنوان اسناد وزارت خارجه یا سایر بخش‌ها مانند کنگره تدوین شده است. از دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان از سال ۱۹۸۷ برای اولین بار اسنادی تحت‌عنوان دکترین امنیت ملی منتشر شد که در آن اصول و خط‌مشی کلی ذکر شده است. تاکنون هفده عنوان دکترین از سوی روسای جمهور و برخی مکرر منتشر شده است. رونالد ریگان دو عنوان، جرج بوش سه، کلینتون

هفت، جرج بوش پسر دو، اوباما دو و ترامپ یک عنوان دکتترین داشته‌اند. (National Security Strategy: 2019).

می‌توان نتیجه گرفت برابر دکتترین‌ها همواره دو نوع رهیافت در سیاست‌گذاری خارجی ایالات متحده بنیان نهاده شده است، ضمن اینکه دموکرات‌ها و روسای جمهور دمکرات با توجه به ساختار نظری تمایل به سیاست‌ها و خط‌مشی نیمکره‌گرایانه داشته‌اند و جمهوری خواهان نیز با توجه به ساختار فکری و جایگاه طبقاتی بیشتر متمایل به اعمال و فعالیت‌های ضد نیمکره‌گرایانه بوده‌اند. گرچه شواهد و تاریخ سیاست خارجی دولت‌ها، چه جمهوری خواه و یا دمکرات نشان می‌دهد که هر دو آن‌ها در مداخله نظامی مشترک هم اقدام کرده‌اند.

۴. دکتترین امنیت ملی دونالد ترامپ

دکتترین امنیت ملی دونالد ترامپ در دسامبر ۲۰۱۷ میلادی منتشر شد. ترامپ در این دکتترین مسائل و دیدگاه‌های راهبردی خود را در خصوص تمام موضوعات داخلی و خارجی مطرح کرد. به‌طور خلاصه دکتترین او چند رکن درباره‌ی مسائل مهم را یادآور شده است:

– رکن اول: حفاظت از مردم آمریکا، وطن و سبک زندگی آمریکایی (ترامپ، ۱۳۹۶ الف: ۱۶).

– رکن دوم: گسترش رفاه آمریکایی.

– رکن سوم: حفظ صلح از طریق قدرت.

– رکن چهارم: پیشبرد نفوذ آمریکایی. ما نفوذ آمریکا در جهان را «اول آمریکا» معرفی می‌کنیم و سیاست خارجی را به‌عنوان نیرویی مثبت برای صلح، رفاه و توسعه جوامع موفق گرامی می‌داریم (ترامپ، ۱۳۹۶ ب: ۹۰-۴۰). این نکات کلیدی دکتترین امنیت ملی ترامپ است، اما توجه به نقادی دکتترین از سوی پژوهشگران نیز مهم است. براند معتقد است: «به‌یقین آنچه در خصوص ترامپ با عنوان راهبرد کلان به ذهن می‌آید با توجه به اصول غیر منضبط، خارج از هنجار و ناآشنا با عناصر کلیدی و فقدان ساختار در روش او هماهنگ نیست. ایالات متحده برای حدود ۷۰ سال پروژه ساخت جهان بر مبنای انرژی



بزرگ و جاه‌طلبی‌های خود را دنبال کردند. در انتخابات ۲۰۱۶ هیلاری کلینتون به‌عنوان نماینده بین‌الملل رأی نیاورد. ترامپ با هدف و تعهد انقلاب در راهبرد کلان و شکل‌دهی به پروژه چند نسلی کشورش به صحنه آمد، اما به‌واقع رفتار و ابتکارات او فشار بسیاری بر نظام جهانی وارد می‌کند که واشینگتن و دیگران مدت‌های مدیدی آن را ادامه داده بودند» (Brands, 2018A:154). به‌عنوان مثال ترویج دموکراسی همواره یکی از بنیادهای اساسی ایالات متحده بوده است، اما ترامپ از این میراث فاصله گرفت. او استدلال کرد که ایالات متحده فاقد توان رقابت برای ترویج دموکراسی در خارج است و چارچوب موضوع ارزش‌ها از تجارت واقعی، امنیت و کامیابی ایالات متحده فاصله دارد و با این منطبق موضوعات حقوق بشری و دموکراسی در حاشیه قرار می‌گیرند (Brands, 2018B:166).

چنان‌که از متن دکترین برمی‌آید شعار اول آمریکا کانونی‌ترین هدف دونالد ترامپ بود که در رقابت‌های انتخاباتی او نیز عنوان می‌شد. هر هدف با اولویت‌های دوم یا بعدی باید با توجه به هدف کانونی اول آمریکا تفسیر و یا برنامه‌ریزی شود. هدف اول آمریکا بر تمام حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و سیاست خارجی ایالات متحده ارجحیت و برتری خواهد داشت. هدف اول آمریکا یکی از روشن‌ترین اصول مربوط به ضدنیمکره‌گرایی است، زیرا در مقام عمل سبب حاشیه دانستن تمام ملت‌ها به‌استثنای ایالات متحده می‌شود و تمام کشورهای دیگر باید در خدمت هدف اول آمریکا قرار گیرند. اجرای این مدل در اقتصاد جهانی، سیاست خارجی و تمام پدیده‌های دیگر مانند مهاجرت ایجاد خود و دیگری می‌کند و دیگران در پروتکل اعلامی ترامپ جایی نخواهند داشت، مگر آن‌که به‌عنوان ابزار مورد استفاده یا استناد باشند (Gingrich, 2018A: 6-13).

۵. سیاست خارجی دونالد ترامپ در آمریکای لاتین

بسیاری از اقدامات دونالد ترامپ در آمریکای لاتین منطبق با دکترین امنیت ملی او و شعارهای دوران رقابت انتخاباتی او بود. مهم‌ترین راهبرد مشخص دونالد ترامپ در قبال نیمکره غربی که حاوی نام کشورهای این حوزه است به شرح زیر در دکترین آمده است

که یادآور نوعی تناقض در بحث است، او از سویی منطقه را متکی به دموکراسی می‌داند و از سویی این مشکلات را به بازیگران غیردولتی مانند کارتل‌ها و یا چند کشور مشخص مانند ونزوئلا و کوبا منتسب می‌کند که توسط قدرت‌های جهانی مانند چین و روسیه تحریک می‌شوند:

- امروز، این منطقه (آمریکای لاتین) در رأس رفاه و صلح قرار دارد و متکی به دموکراسی و حاکمیت قانون است. سازمان‌های تبهکار فراملی -از جمله باندها و کارتل‌ها- دست به خشونت و فساد می‌زنند و ثبات دولت‌های آمریکای مرکزی از جمله گواتمالا، هندوراس و السالوادور را تهدید می‌کنند. در ونزوئلا و کوبا، دولت‌ها به مدل‌های استبدادی چپ‌گرای بی‌موردی چسبیده‌اند. چین از طریق سرمایه‌گذاری‌ها و وام‌های دولتی به دنبال کشاندن این منطقه دور محور خودش است. روسیه همچنان سیاست‌های شکست‌خورده جنگ سرد را با تقویت متحدان رادیکال کوبایی ادامه می‌دهد. چین و روسیه هر دو از دیکتاتوری در ونزوئلا حمایت می‌کنند و می‌خواهند ارتباطات نظامی و فروش سلاح در سراسر منطقه را گسترش دهند (ترامپ، ۱۳۹۶ الف: ۱۲۲-۱۲۴).

فضایی که ترامپ در دکترین امنیت ملی از منطقه به تصویر می‌کشد، دور شدن از منطق مشارکت جویان منطق با سیاست‌های نو لیبرالی دولت قبلی است و ماهیت سخت و ستیزه‌جویانه‌ی آن آشکار است. ماهیت این دیدگاه سخت را می‌توان حتی بازگشت به سیاست‌های دوران جنگ سرد نیز ارزیابی کرد. به‌واقع ترامپ ماهیت بازی در منطقه را ناشی از عملکرد دو قدرت در عرصه‌ی جهانی، روسیه و چین می‌داند که کماکان در سیاست‌گذاری این حوزه نقش مستقیم دارند، اما هدف آن‌ها با تغییر یافتن ماهیت ایدئولوژیک، تجارت تسلیحاتی و کسب سود است. بر مبنای دکترین و اقدام‌های اجرایی ترامپ در حوزه‌ی آمریکای لاتین موضوعات دارای اهمیت در حوزه امنیت (مهاجرت و دیوار مرزی با مکزیک)، اقتصاد (نفتا) و کشورهای شاخص (کوبا، ونزوئلا) برای پژوهش انتخاب شده است که ضمن توجه به سؤال و فرضیه مستقیم یا غیرمستقیم با این حوزه مرتبط است.

۱-۵. سیاست جدید مهاجرت^۱

دونالد ترامپ از ابتدا در رقابت‌های انتخاباتی مکرر بر اصلاح نظام مهاجرت تأکید داشت. او در رقابت‌های انتخاباتی بر دو موضوع احداث دیوار ۲۰۰۰ مایلی با مکزیک و اخراج ۱۱ میلیون اتباع مکزیکی غیرقانونی از کشورش تأکید کرد. بیشتر مناظره‌های انتخاباتی درباره‌ی تقویت مرزهای داخلی ایالات متحده در روابط بین دولت فدرال و دولت محلی برای شناسایی هویت بیگانگان غیرقانونی بود (Martin, 2017: 17). از این رو ترامپ از آغاز تصدی ریاست جمهوری دو اقدام هم‌زمان انجام داد. در ابتدا تجدیدنظر گسترده‌ای در تصمیم‌های مهاجرتی باراک اوباما انجام داد. مبادرت به تعلیق در برنامه‌های مهاجرتی او کرد که به مشارکت بین‌المللی تأکید داشت. موشکافی و نظارت گسترده توسط افسران برای بازبینی بر تقاضاهای مهاجرت انجام شد. به برنامه‌های اوباما در خصوص ویزای موسوم به اچ ۱-۱ بی و تی پی اس و برنامه دی ای سی ای^۲ پایان داده شد (Pierce & Selee, 2017: 5). در دوره‌ی اوباما مهاجران دارای تقاضا به‌عنوان پناهنده پذیرفته می‌شدند که شامل ۶۰۰۰۰۰ مورد می‌شد که معروف به بگیر و رها کن^۳ بود، اما ترامپ به این سیاست پایان داد (Meier, 2018A: 9). اقدام هم‌زمان ترامپ از زمان حضور در کاخ سفید امضای هفت فرمان اجرایی مرتبط با مهاجرت بود. ترامپ برخلاف روسای جمهور دیگر که نگرش مثبت به مهاجران برای بهبود اقتصاد کشور داشتند، فاقد این دیدگاه بود. ترامپ جریان مهاجرت قانونی را متوقف کرد. با این فرمان‌های اجرایی دولت می‌توانست هر شخصی را که مرتکب هر قصور جنایی و در هر سطحی، حتی از نوع سبک، شده بود را اخراج کند. این تغییر تأثیرات اسف‌باری بر وضعیت مهاجران گذاشت و حتی شامل افرادی شد که سال‌ها در ایالات متحده زندگی می‌کردند (Meier, 2018B:8). یکی از موضوعاتی که تنش گسترده‌ی درباره‌ی مهاجرت ایجاد کرد،

۱. نیاز به یادآوری است که موضوعاتی مانند مهاجرت گرچه شمولیت عام دارند، اما با توجه به ورود گسترده‌ی مهاجران از مرزهای جنوبی ایالات متحده، به ناچار باید موضوعات در این قلمرو بررسی شود و مساله‌ی مهاجرت در این بخش با تمرکز بر مهاجران حوزه آمریکای لاتین انجام شده است.

2H1-1B

3Temporary Protected Status

4Deferred Action for Childhood

5Catch and Release

منازعات درون ساختار سیاسی ایالات متحده بود. در ابتدا این تنش‌های اداری به دلیل عدم پذیرش فرمان‌های اجرایی ترامپ توسط قضات فدرال و ایالتی با عنوان مغایرت با موضوعات حقوق بشری و یا تضاد با برخی قوانین داخلی به چالش کشیده شد. در هفتم مه ۲۰۱۸ پس از فشارهای سیاسی ترامپ، قاضی ارشد دیوان عالی فدرال جف سشنز اجرای سیاست وزارت دادگستری را تحت عنوان سیاست تسامح صفر برای جلوگیری از عبور غیرقانونی از مرز باهدف دلسرد کردن مهاجران غیرقانونی و کاهش پذیرش ادعاهای پناهندگی اعلام کرد. باسیاست تسامح صفر وزارت دادگستری اقدام به حبس و توقیف ۱۰۰ درصد بیگانگان بزرگسال در مرزها کرد. سیاست تعقیب قانونی به شکل ۱۰۰ درصد تغییر وسیعی در سطح کشور از دوره‌ی بوش و اوباما بود (Congressional Research Service, 2019: 1).

سیاست مهاجرتی ترامپ از منظر برخی پژوهشگران به انتخاب مردم نیز مرتبط بود. دومونت از دانشگاه سوربن معتقد است: «ترامپ در زمینه مهاجرت دقیقه مانند کشورهای دمکراتیک به قول‌های خود عمل می‌کند که مردم بر اساس آن قول‌ها به او رأی دادند. او در قول‌هایش به مردم بر کاهش مهاجرت و پناهندگان و برخورد با مهاجران غیرقانونی تأکید داشت. سیاست مهاجرتی که ایالات متحده با تصمیم کنگره از ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۶ گذاشته بود، در ۲۰۱۷ با انتخاب ترامپ ناپدید شد و در آینده نیز رأی‌دهندگان درباره‌ی استمرار مجدد این سیاست‌ها تصمیم می‌گیرند» (Dumont, 2018: 3).

یکی از موضوعاتی که در مورد مهاجرت مؤثر و تنش‌زا بوده و اکنون نیز استمرار دارد، کشورهای موسوم به مثلث شامل السالوادور، هندوراس و گواتمالا هستند. مکزیکی در این روند خط مقدم ورود کشورهای مثلث است که این اخراج‌سازی‌ها تأثیر مستقیم بر سیاست‌گذاری مهاجرتی در دوره‌ی ترامپ داشته است (Meier, 2018:7). درنهایت سیاست جدید مهاجرتی دونالد ترامپ دگرگونی‌های جدی در ساختار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایالات متحده ایجاد کرد. در چهار سال تصدی ترامپ سیاست‌های سخت‌افزاری و ضدنیمکره‌گرایی در بالاترین سطوح اعمال شد. برخی اعمال این

1 Jeff Sessions

2 Zero Tolerance

3 NTErrror! Reference source not found.Error! Reference source not found.Error!

Reference source not found.Error! Bookmark not defined.CA

سیاست‌ها را با مسئله نژادپرستی رد کردند، اما مجموع اظهارات و بیانات ترامپ و توهین مکرر او به جوامع غیر آمریکایی و حتی نمایندگان غیر آمریکایی کنگره، شاهد روشنی است که مواضع او همگی به قطبی کردن جامعه ایالات متحده دامن زده است و شکاف‌های جنسیتی و نژادی را گسترده کرده است. برابر سؤال فرعی یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی ترامپ نسبت به مهاجران آمریکای لاتین، مبتنی بر تصمیم‌گیری فردی او با توجه به پیشینه‌ی فکری او مبتنی بر رهیافت اول آمریکا است که اقتصاد، نژاد و انسان آمریکایی را در جایگاه اول قرار می‌دهد و بدیهی است این دیدگاه موجب ایجاد قطب‌بندی واقعی در عرصه‌ی عمل اجتماعی می‌گردد و به تفکر استثنای گرای آمریکایی دامن می‌زند. استثنای گرای بین‌همه‌ی مقامات ایالات متحده گزاره‌ای تثبیت شده است. جیمز متیس وزیر دفاع سابق ترامپ نوشته است: «تاریخ با انتخاب‌ها ساخته می‌شود. آمریکا به‌عنوان کشوری استثنایی ثبت شده است» (Matis & West, 2019: 277).

۲-۵. تجدیدنظر در نفتا^۱

دونالد ترامپ در حوزه اقتصادی با تعهد به تجدیدنظر در پیمان‌ها و یا توافق‌های دوجانبه یا جهانی مسیری جدید و متفاوت برای کشور ایجاد کرد. او از ابتدا و در رقابت‌های انتخاباتی از لزوم تجدیدنظر در توافق نفتا سخن گفت. تصویب نفتا به‌عنوان تغییر گرایش مکزیک به سمت ایالات متحده محسوب می‌شود. نفتا تأثیرات متنوعی در منطقه داشته است. یک سلسله گزارش‌ها از موفقیت و یا شکست نفتا منتشر شده است. امروزه ۸۱ درصد صادرات مکزیک جذب بازارهای ایالات متحده می‌شود و این کشور بزرگ‌ترین منبع جذب سرمایه خارجی در این کشور است (Retana Fernandez, 2017: 5). وودوارد درباره سماجت ترامپ در خصوص مذاکره مجدد نوشت: «رئیس‌جمهور

۱. در مساله نفتا و مذاکرات مجدد گرچه موضوع از منظر ماهیتی مرتبط با حوزه ی آمریکای شمالی است، لکن بررسی مکزیک به عنوان کشور عضو موثر و حذفاصل قلمرو آمریکای جنوبی و شمالی اجتناب ناپذیر است. زیرا نفتا به اشکال مختلف در تمام حوزه های آمریکای لاتین تاثیر گذاشته است و حتی به رقابت های اقتصادی منطقه‌ای دامن زده و موجب ایجاد قطب‌های اقتصادی و سیاسی جدید شده است.

برای ماه‌ها اعلام کرد که می‌خواهد نفتا را باهدف مذاکره مجدد ترک کند. تنها راه برای مشارکت خوب، رها کردن مشارکت قدیمی است» (Woodward, 2018: 230).

لذا ترامپ از ابتدای تصدی مرتب کانادا و مکزیک را تهدید کرد تا با تجدیدنظر و تجدید مذاکره در نفتا توافقی جدید را داشته باشند. البته توافق جدید برای ایالات متحده به معنی پیروزی‌های جدید در همه جبهه‌ها، به‌ویژه بازگشایی تدریجی بازار کانادا برای محصولات روزانه آمریکایی بود (Tankersley, 2018: 2). در ابتدا برخی موضوع را به مهاجرت مرتبط دانسته و جدی تلقی نکردند. ناپولس در مجله صدای مکزیک نوشت: «ترامپ در رقابت‌های انتخاباتی در حمله به مکزیک برای موضوع مهاجرت تقاضای مذاکره مجدد برای توافق جدید نفتا کرد. گرچه برخی این مسئله را خطابه و لفاظی دوران رقابت انتخاباتی تلقی کردند و اظهارات پوپولیستی نامیدند، اما ترامپ مسئله را جدی پیگیری کرد» (Napoles, 2017: 19).

مذاکرات برای تجدیدنظر شروع شد، اما طرف مکزیکی در موضوع ارتباط نفتا با مهاجرت بیان کرد که از منظر سیاسی واقعیتی بد است که نفتا بر مسائل مهاجرت و سایر موضوعات تاثیرگذار (Retana Fernandez, 2017: 12). با اصرار مجدد ترامپ در سال دوم تصدی او هفت دور مذاکره انجام شد و بسیاری از موضوعات با مسائل سیاسی مرتبط بود. ترامپ پس از پیمان مقدماتی مذاکره مجدد آن را ثبت برد-بردمد نامید و اینکه ایالات متحده سال‌های زیادی از نفتای نامناسب صدمه‌دیده است. باوجود مذاکرات مسائل بخش خودرو و فرایند حل و فصل مناقشات حل نشده باقی ماند (Puyana, 2018:124). در موضوعات خدمات و مقررات نفتا در حوزه‌های کشاورزی، سرمایه‌گذاری، خدمات تجاری، خدمات ارتباطات و مالی، حمایت از حقوق مالکیت فکری، حل و فصل مناقشات، رویه‌های حکمرانی، محیط‌زیست و کار تجدیدنظر صورت گرفت. ارزیابی شده است برای اولین بار پس از طرح مذاکره مجدد برای بهبود توازن تجاری، کاهش کسری تجاری با کشورهای نفتا بهبود یافت و افزایش مبادلات از ۹/۱ میلیارد دلار در ۱۹۹۳ به ۸۹/۶ میلیارد دلار در ۲۰۱۷ رسید (U.S Congress government, 2019: 7-13). سپس نام توافق نفتا به توافق آمریکا، مکزیک، کانادا تغییر

کرد.^۱ اما علت و یا علت‌های درخواست تجدیدنظر از منظر ترامپ چه بود و کدام مؤلفه‌های پیشین در روابط خارجی مبنای تصمیم‌گیری در این باره بوده است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد دو طیف موافق و مخالف مذاکرات مجدد شکل گرفته و هر یک دیدگاه‌ها و تحلیل خاص خود را ارائه داده‌اند. برخی مطالعات نشان می‌دهد که نفتا غیرمستقیم تأثیرات منفی بر کارگران آمریکایی داشته است که در صنایع مرتبط به‌کاررفته نشده‌اند که حتی در پوشش توافق قرار می‌گرفته‌اند و ترامپ به‌عنوان اولین حامی این کارگران تلاش داشته است تا همه‌ی کارگران به شکل سرتاسری توسط نفتا پوشش داده شوند (Gingrich, 2018: 22). ترامپ حتی در توییت سوم سپتامبر ۲۰۱۹ نیز مستقیم اشاره می‌کند که نفتا بدترین توافقی بود که امضا شد و برای کارگران وحشتناک بود. آلیسیا پویانا معتقد است این تجدیدنظر تصویر ژئوپلیتیکی متفاوت از امپریالیسم ایالات متحده است و می‌نویسد: «ترامپ تصویری از دشمنان خود طبقه‌بندی و ارائه کرد که توافق نفتا در آن قرار دارد و لذا مکزیکی اولین دشمن رؤیای آمریکایی است؛ اما بزرگ‌ترین دشمن نیز هست، زیرا بر اساس دستور کار ناسیونالیسم اقتصادی مطرح شده از سوی ترامپ هر تصمیم در خصوص مالیات، مهاجرت و سیاست خارجی باید باهدف منافع کارگران و خانواده‌هایشان باشد» (Puyana, 2018 A:127-128). حمله ترامپ نه تنها مکزیکی، بلکه کانادا را نیز در بر گرفت. ترامپ با صراحتی تمام پس از مناقشه با کانادا درباره‌ی ترک کردن نفتا هشدار داد و اینکه هیچ ضرورت سیاسی برای کانادا در پیمان نفتای جدید وجود ندارد. لذا تمام مراحل مذاکره‌ی مجدد در وضعیت قدرت فائقه و فشار حداکثری ایالات متحده نسبت به مکزیکی و کانادا انجام شد (Puyana, 2018 B:131). موضوع بعدی چین است که ورودی قدرتمندانه برای سرمایه‌گذاری به منطقه داشته است. لذا چین یکی از مهم‌ترین علت‌های تجدیدنظر در این باره است. پروژه‌های وسیع چین در آمریکای لاتین فراتر از پول‌سازی است. این پروژه‌ها پیامی جاه‌طلبانه از قدرت چین است که یادآور قدرت بریتانیا از کپ‌تاون تا قاهره است (Rachman, 2016A: 229). البته سرمایه‌گذاری وسیع چین در افریقا و آمریکای لاتین موجی از نگرانی و بحث را در ایالات متحده ایجاد کرده است که این سرمایه‌های عمده از مرکز سرمایه به آسیا منتقل

 1USMCA

آسیا-پاسیفیک سیاست جهانی آینده و تمدن جدید را شکل خواهد داد (Rachman, 2016B:230) گاردنر در کتابش که به موضوع ناسیونالیسم نو ترامپ اختصاص دارد رقابت راهبردی چین را از منظری دیگر و دوگانه بررسی کرده است. او می‌نویسد: «از دیدگاه جهانی حمایت‌گرایی آمریکای اول، چین باید درها برای مکزیک را برای فروش فرآورده‌هایش باز کند و چین و روسیه نیز باید به بازار مکزیک وارد شوند. مسائلی مانند اخراج مهاجران مکزیکی، پرداخت هزینه‌های دیوار، مالیات مرزی، ایجاد بی‌ثباتی و بی‌عدالتی در مکزیک، مسئله مواد مخدر و جنگ‌های مافیایی می‌تواند به شهرهای آمریکا کشیده شود و مکزیک را مجبور کند به چین، هند و روسیه برای کمک تجاری متکی شود. جای پای ژئواستراتژیک چین در مکزیک و ونزوئلا و هر جای منطقه سرانجام به چالشی برای دکترین مونروئه منجر می‌شود» (Gardner, 2018:156).

از منظری دیگر نگاه به اقتصاد مکزیک نیز اهمیت دارد. مکزیک سرمایه‌گذاری خارجی در کشور را محدود کرد و صرفاً در بخش‌ها یا نواحی استراتژیک اجازه سرمایه‌گذاری می‌داد. در خارج از این نواحی سرمایه‌گذاری باید با ۴۹ درصد مالکیت شرکت می‌بود. لذا سرمایه‌گذاران خارجی نیاز به مشارکت در سرمایه‌گذاری در مکزیک داشتند. نفتای اولیه ورود سرمایه ایالات متحده را به کشور تنها تحت عناوین خاص^۱ محدود می‌کردند و صرفاً نیروی کار مکزیک می‌توانست ورود پیدا کند. آن‌ها می‌توانستند همه تجهیزات مصرفی را از خارج وارد و با ساخت مجدد صادر نمایند و نمی‌توانستند در بازارهای داخلی مکزیک بفروشند (Napoles, 2017A: 21). مجموع این مسائل موجب شد که اتحادیه‌های کارگری ایالات متحده رقابت غیرمنصفانه را در دو طرف را احساس کنند که ابتدا مربوط به حفاظت از حقوق کارگران و سپس محیط‌زیست بود. روئیز ناپولس با مقایسه آمار و ارقام تجاری مکزیک معتقد است که: «نفتا مزایای زیادی برای مکزیک نداشته است و مهم‌ترین علت آن متوقف نشدن مهاجرت است و حتی نفتا به کشاورزان، دهقانان محلی و سرمایه‌گذاران مکزیک صدمه زده و دربارهی حل بیکاری و فقر اغراق شده است و موضوع به رقابت ایالات متحده در مکزیک مربوط نیست، بلکه مسئله اصلی حضور چین، آلمان و دیگر کشورها هستند که

1Runway Plants –Offshore Plants-Maquiladoras

رقیبی جدی برای ایالات متحده محسوب می‌شوند» (Napoles, 2017B: 22-23). برخی منتقدان پس از جای‌گزینی پیمان جدید با نفتا آن را به راهبرد حمایت‌گرانه ترامپ مربوط دانستند که با این ترتیبات جدید دیگر نام آن تجارت آزاد نیست و تجارت آزاد از آن حذف شده است. برخی نیز بر این باورند که نفتا بهتر از پیمان جدید است، زیرا ترامپ با پیمان جدید وارد مرحله‌ی تازه‌ای از حمایت‌گرایی شده است (Lemieux, 2018-2019: 13-15). یکی از بررسی‌های اکلاک درباره‌ی نفتا و مکزیک نوشته است که نفتا با ترکیبی از سیاست‌های مرتبط خط سیر رشد مکزیک را باهدف آنچه باید روی می‌داد، متوقف کرده است و این رشد آهسته و ناکافی بیشتر مربوط به اجرای صادرات و وابستگی بالا به بازار ایالات متحده و دیگر عوامل خارجی بوده است، در نتیجه هر تغییری در نفتا که از صادرات مکزیک ممانعت کند، عامل پویای اصلی در تخریب اقتصاد مکزیک است. ایالات متحده از نفتا با تعرفه‌های نامناسب بالا و دیگر موانع تجاری که موجب فاجعه‌ی کوتاه‌مدت و میان‌مدت است، صرف‌نظر می‌کند. برخی نیز بر این باورند که حمله ترامپ به نفتا به‌عنوان بدترین توافق تاکنون بر پایه حاصل جمع صفر تهدید جدی برای اقتصاد مکزیک است (Blecker, Moreno, & Salat, 2017:11-12). به‌رحال تجدیدنظر در نفتا یا پیمان‌های مشابه در دوران دونالد ترامپ راهبرد ایالات متحده نسبت به مسائل جهانی را به‌شدت تغییر داد و مسیر دیگری شکل گرفت. سازج معتقد است که «ایالات متحده در سیاست خارجی موقعیت بهتری ندارد و به‌سرعت در حال از دست دادن نفوذ خود است. ایالات متحده در زمان تصدی ترامپ دشمنانی در همه‌ی نقاط جهان یافته است. شعار اول آمریکا برای بقیه دنیا تحریک‌کننده است و موجب نقض عهد، جنگ‌های تجاری و اقدامات یک‌جانبه، تقابل با موافقت‌نامه‌های سنتی شده و تنش‌ها در حال ظهور و گسترده شده است. اقدامات محرک ترامپ موجب گسترش و بی‌اعتنائی تفکر طولانی‌مدت و ماندگار استثنا‌گرایی شده است. سوی تاریک سیاست خارجی آمریکا بازی تغییر رژیم و جنگ‌های یک‌جانبه است که به حفظ ملت‌های دیگر را علیه تحریم‌های متحد می‌کند و با مخالفت جهانی و افکار عمومی ایالات متحده مواجه می‌شود. ترامپ استثنا‌گرایی طولانی‌مدت را

۱. مرکز مطالعات کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین و کارائیب وابسته به سازمان ملل متحد

دست‌کاری می‌کند و به‌طور ناراحت‌کننده و افراطی درباره‌ی بقیه جهان اعمال می‌کند»
(Sachs, 2018:10)

در مجموع ترامپ، کانادا و مکزیک را با قدرت و نفوذ سیاسی وادار به تجدید مذاکره کرد و برگ دیگری از روابط دوجانبه را با سرفصل آمریکای اول و متمایز با دیگران، در تاریخ سیاست خارجی خود شکل داد. سرانجام مجلس نمایندگان آمریکا با ۳۸۵ رأی مثبت در برابر ۴۱ رأی منفی توافق سه‌جانبه را به‌عنوان جایگزین در ۲۱ دسامبر ۲۰۱۹ تصویب کرد.

۳-۵. دیوار مرزی با مکزیک

موضوع ایجاد فیزیکی دیوار مرزی با مکزیک یکی از اولین راه‌حل‌هایی بود که ترامپ برای کنترل پدیده‌ی مهاجرت غیرقانونی، ورود غیرقانونی مواد مخدر، قاچاق انسان و کنترل باندهای سازمان‌یافته جنایتکار ارائه کرد و بر اجرای آن پافشاری بسیار زیادی داشت. مسائل نظری و عملی دیوار، مرز، جداسازی و کنترل پدیده‌های انسانی از بوش و اوباما به ترامپ منتقل شد. اعلام ساخت دیواری زیبا و مستحکم از اظهارات و تعهدات اولیه ترامپ در رقابت‌های انتخاباتی بود. بر این مبنا بود که برخی پژوهشگران ابراز کرده‌اند که «مهم نیست دیوار ساخته شود و یا نشود، بلکه ساختن دیوار آرزو و اتویپای هواداران ترامپ است. مطلوب هواداران اوست که علاقه به بستن جامعه‌ی خوددارند و این تمایل در واکنش به جامعه جهانی شده و آزاد است» (Hooghe & Marien, 2016: 1-5). از ابتدا ترامپ موضوع دیوار را با تنش در سیاست خارجی با مکزیک آغاز کرد. او اعلام کرد مکزیک باید هزینه ساخت دیوار را پرداخت کند. انریکو پنیا نیتو رئیس‌جمهور مکزیک نیز اعلام کرد کشورش هیچ‌گاه این هزینه را پرداخت نمی‌کند. برآوردها برای ساخت دیوار از ۳/۹ میلیارد دلار تا ۱۶ میلیارد در نوسان بوده است (Deeds & Witheford, 2017: 25).

گراندین می‌نویسد: «مهم این نیست که واقعاً دیوار ساخته شود، بلکه مهم این است دائم اعلام شود که ما ساختن دیوار را شروع می‌کنیم. به ساختن آن افتخار می‌کنیم. ترامپ مسئله ساختن دیوار را مرتب توثیق می‌کند. هشت مدل اولیه برای دیوار ترامپ

در صحرا و در شرق سان دیگو در بخش اوتی مسادر مرز در نظر گرفته شده است و یکی از مدل‌ها قطعاً انتخاب می‌شود. حتی به کنگره حمله می‌شود که نمی‌خواهند دیوار را بسازند تا مهاجران را با برجسته کردن جنایات ارتكابی دیوانه کنند. مقامات دفاعی و مهاجرتی ابراز می‌کنند که مرز واقعی ایالات متحده در آریزونا و تگزاس نیست، بلکه در منطقه‌ی جنوب مکزیک با گواتمالا است، زیرا ادارات مکزیک که از واشینگتن کمک دریافت می‌کنند و پلیس در خط مقدم مرز چندجانبه علیه مهاجران آمریکای مرکزی است. در واقع آمریکای جنوبی طبق نظر تحلیل‌گران دفاعی و پنتاگون مرز سوم کارائیب است» (Grandin, 2019A: 267). مناظره مرزها در ابعاد فلسفی در نوسان مرتبط با جهان‌گرایی اوبامایی و ناسیونالیسم ترامپ توسط نظریه‌پردازان انجام شده است و نمادی از دوره‌های متفاوت تاریخ آمریکاست. امروزه توصیف مرز جهان بزرگ برای توصیف گسترش توسعه مدل دمکراتیک ایالات متحده گفته می‌شود. برای بیش از یک قرن، مرز نماد قدرتمندی از جهان‌گرایی آمریکایی بود (Grandin, 2019B:269). سپس مناظره‌ی اداری درباره‌ی چگونگی هزینه‌های پرداخت دیوار آغاز شد. سرانجام رئیس‌جمهور در ۱۵ فوریه ۲۰۱۹ بیانیه‌ای با موضوع وضعیت اضطراری ملی در مرزهای جنوبی منتشر شد که منطقه را گرفتار بحران انسانی و تهدیدات ضروری معرفی کرد. بر مبنای بیانیه وزارت دفاع باید حمایت و منابع لازم را برای وزارت امنیت داخلی در مرزهای جنوبی فراهم کند. در بیانیه به استناد قانون اساسی و قوانین بالادستی برای فراهم کردن تجهیزات نظامی نیروهای نظامی نیروهای مسلح و هر نوع امکانات به وزارت دفاع اشاره شده است (Trump, 2019). پس از بیانیه رئیس‌جمهور، شهروندان و عده‌ای از وکلای ایالتی درباره‌ی ممنوعیت استفاده از سرمایه‌های فدرال برای ساخت دیوار، شبهات و تردیدهایی مطرح کردند و اختلاف حقوقی ایجاد شد. سپس استدلال شد برابر قانون اضطراری امنیت ملی نیروهای نظامی به استناد این قانون باید امکانات خود را برای مسائل مطروحه فراهم کنند، زیرا استناد به این قانون مستلزم استفاده از تجهیزات

1Otay Mesa

2Proclamation

3National Emergencies Act

نیروهای مسلح است که در ساختار نظامی است. دادگاه عالی توضیح داد که رئیس جمهور باید به رأی دادگاه نیز استناد می‌کند (Elsea, Iiu, & Sykes, 2019:2).

گراندین درباره دیوار با مکزیک به‌عنوان سمبل بیان می‌کند که «ترامپ در دو سال اولیه تصدی بودجه پنتاگون را افزایش داد، زمین‌های عمومی و منابع خصوصی شد، مالیات قطع شد، جنگ علیه فقرا ادامه یافت، انتصابات قوای مجریه و قضائیه یک‌جانبه شد. ترامپ به‌عنوان صاحب ایده‌ی ساخت دیوار برای محدود کردن جهان شناخته شد. این دیوار اکنون سمبل جدید ایالات متحده است. سیاست‌ها دو مسیر متفاوت دارد. یکی اشاره به بومی‌گرایی که اکنون ترامپ حامل پیام آن است و بر موضع خود ایستاده است و روش دیگر سوسیالیسم برای رأی‌دهندگان جوان است. وضعیت فعلی انتخاب بین وحشی‌گری و سوسیالیسم یا حداقل سوسیال-دموکراسی است» (Grandin, 2019:275). در نهایت فراتر از مباحث فنی و حاشیه‌ای مکرر درباره دیوار، لازم است برخی نظرات کلی درباره فلسفه دیوار یادآوری شود. روئیز در مقاله پژوهشی خود پرسشی اساسی را مطرح می‌کند که «آیا دیوارهای بناشده باهدف سیاسی برای بیرون‌نگه‌داشتن مردم استفاده می‌شود یا برای داخل‌نگه‌داشتن مردم؟» (Ruiz, 2017A: 71). او سپس به تجربیات دیوارها در امپراتوری رم، چین، برلین و فلسطینی-اسرائیلی می‌پردازد. او در فرضیه اثبات‌شده در پژوهش خود این‌گونه نتیجه می‌گیرد: «استقرار این دیوارها برای بیرون‌نگه‌داشتن مردم به دلایل حفظ ساختارهای سیاسی، شرایط اجتماعی و نظام اقتصادی بنا نهاده شده‌اند» (Ruiz, 2017B:83). یکی از نگرانی‌های دیگر ساخت دیوار مکزیک مربوط به مسائل زیست‌محیطی است. احداث دیوار مرزی تأثیرات عمده‌ای بر بشر، حیوانات وحشی و محیط‌زیست می‌گذارد. طبق حقوق ایالات متحده به‌ویژه قانون خط‌مشی محیط‌زیست ملی^۱ و قانون مخاطرات گونه‌ها^۲ در حکم به ادارات مقرر داشته است که اقدامات علیه محیط‌زیست و بشر را به حداقل برسانند و لذا حکومت باید مطالعه معناداری درباره این دیوار انجام دهد (Eriksson & Taylor, 2010: 9). زیرمرن و ورنون نیز معتقدند که: «به همان دلایلی که دیوارهای باستانی برای جلوگیری از تهدیدات تروریستی و شورشیان باهدف جداسازی فرهنگ‌ها و مذاهب صورت

¹The National Environmental policy
²Endangered Species Act

می‌گرفت، در عصر مدرن نیز همان اهداف را دارند. هیچ مانع فیزیکی نمی‌تواند جلوی ورود مهاجران از آسمان و دریا را متوقف کند. هیچ دیواری نمی‌تواند جریان ورود مواد مخدر را کاهش دهد» (Vernon & Zimmermann, 2019: 17).

در نهایت هیچ مانع و مقاومتی از افکار عمومی داخلی و منطقه‌ای تا عوامل ساختار سیاسی ایالات متحده نتوانست مانع ترامپ برای ساخت دیوار مرزی با مکزیک شود. او در نهایت به بالاترین اهرم قانونی کشور، قانون اضطراری امنیت ملی متصل شد و هدف خود را محقق ساخت. بهترین نظریه ممکن استناد به تئوری تصمیم‌گیری است که دونالد ترامپ فراتر از ساختار سیاسی کشور و با اصرار و پافشاری آن را تحکیم کرد. یکی از مسائلی که در پافشاری ترامپ در این مسئله مورد توجه تحلیل‌گران قرار گرفته، مطالعه‌ی شخصیت فردی اوست که در قالب نظریه جاری تصمیم‌گیری قابل تبیین است. برخی نویسندگان نوشته‌اند هنگامی که ترامپ برای اولین بار شانس خود را برای رسیدن به ریاست جمهوری آزمود، این کار تنها می‌تواند یک دلیل داشته باشد که کسب شهرت است. شخصیت و عدم تجربه سیاسی وی به این معناست که تلاش او برای رسیدن به ریاست جمهوری نمی‌تواند واقعی باشد، بلکه گامی برای افزایش درآمد شخصی‌اش است. این نویسندگان با تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها، صدها ساعت ویدئو و توئیت‌ها معتقدند که یک فرد می‌تواند روی تمام کشور تأثیر گذارد. آن‌ها نامش را اثر ترامپ گذاشتند که با افزایش حضور ترامپ در رسانه‌ها و توهین به اقلیت‌های مذهبی و نژادی بیشتر دیده می‌شود (ایکس و لیفتنر، ۱۳۹۷: ۴-۵).

۴-۵. تجدیدنظر با کوبا

روابط کوبا و ایالات متحده در دوره ترامپ منحصر به تجدیدنظر در روابط و اجرای سیاست سخت و ستیزه‌جویانه‌ی همراه با تحریم گسترده است. سیاست خارجی اواما که با خط‌مشی تغییر و ایجاد روابط با کوبا آغاز شده بود، در دوره‌ی دونالد ترامپ وضعیتی متفاوت یافت. کوبا نیز مانند سایر حوزه‌ها مشمول تجدیدنظر جدی در میراث اواما شد. راجر بتانکورت در پژوهشی مفصل به سیاست عادی‌سازی اواما نسبت به کوبا از منظر علم اقتصاد می‌پردازد که چگونه بر جریان سرمایه تأثیر گذاشت. تا قبل از تصدی اواما با

توجه به شرایط فضای دوقطبی، سیاستی معروف به «پای خیس، پای خشک» رایج بود که کلیه اتباع مخالف نظام کاسترو تحت عنوان مهاجر یا پناهنده با فرار از کوبا بدون اجازه و تشریفات می‌توانستند اقامت دائم ایالات متحده را بگیرند و اواما به این سیاست پایان داد (Betancourt, 2017:7). در ۱۶ ژوئن سال ۲۰۱۶، ترامپ برعکس سیاست تشنج‌زدایی اواما عمل کرد. استدلال او این بود که حقوق بشر کوبا بهبود نیافته است. ترامپ به سرعت دستاوردهای دوره اواما را از بین برد. حوزه توریسم ۶/۶ میلیارد دلار و ۱۲۰۰۰ شغل در کشور ایجاد کرد (Ruano, 2017: 2).

ترامپ ریاست جمهوری خود را با مذاکره برای توافقی بهتر با هاوانا آغاز کرد و به درهای گشوده با کوبا پایان داد. ترامپ در اواخر سال ۲۰۱۵ در تقاضای تجدیدنظر از توافقی قوی‌تر سخن گفته بود. از ابتدا مشخص بود خط‌مشی ترامپ، ضد کوبایی است. ترامپ در توئیت‌های سال ۲۰۱۶ نیز از بازگرداندن فرمان‌های اجرایی اواما برای آزادسازی مردم کوبا سخن گفته بود (Leogrande, 2017-2018A: 4). این موضوع نشان می‌دهد ترامپ به‌طورکلی نسبت به گروه کاری اواما در تمام زمینه‌ها به‌ویژه سیاست خارجی تا چه بدبین بوده و به شکل اساسی تمایلی به پیشبرد امور با آن‌ها نداشته است و از سوی نیروهای مناسب با تفکر و دیدگاه‌های خود نیز در ساختار دیوان‌سالاری وزارت خارجه در اختیار نداشته است. ترامپ برای تغییر سیاست نسبت به کوبا با یک معمای سیاسی مواجه بود. اینکه چگونه به تعهدات در رقابت‌های انتخاباتی به محافظه‌کاران کوبایی-آمریکایی برای تجدیدنظر در سیاست اواما پاسخ گوید، بدون آن‌که سرمایه‌گذاران و تجار موافق با سیاست‌های اواما را آزرده‌خاطر کند. از این‌رو ترامپ ابتدا تحریم‌های غیر مؤثر و محدودی را اعلام کرد. اما در خطابه خود در اجتماع تبعیدیان کوبایی در میامی آن‌ها را شدیدترین نوع پس از جنگ سرد نامید و سپس در گام بعدی وزارت خزانهداری و خارجه با تدوین مقرراتی جدید روابط را پیچیده کردند (Leogrande, 2017-2018B:13). البته چرخش دیپلماتیک جدید مبنی بر لغو یک‌جانبه کامل تعهدات اواما نسبت به دولت کوبا نمادین بود و سفارت ایالات متحده در هاوانا باز باقی ماند، لکن پسرفت‌های جدی انجام شد. سفر آمریکایی‌ها به کوبا با محدودیت‌های سخت‌تری مواجه شد. هدف این

حرکت فشار بر حکومت بود. دولت جدید با سکوت و بلا تکلیفی قصد داشت پیشرفت کار دیپلماتیک پیشین را بی‌خاصیت کند. در مسائل دیگر نیز رهبری دیپلماتیک دوره‌ی ترامپ با هرج و مرج و اشتباه آمیخته بود. این مسائل فراتر از وزارت خارجه و دیدگاه‌های آن بود (Farrow, 2018: 282). اقدامات مذکور زمینه‌های قانونی لازم را نیز به همراه داشت. در نهم نوامبر ۲۰۱۷ وزارت بازرگانی، خزانه‌داری و خارجه یادداشت تقویت امنیت ملی رئیس‌جمهور درباره‌ی سیاست‌ها نسبت به کوبا را اجرایی کردند که هدفش پایان دادن به همکاری اقتصادی با دولت کوبا یا ادارات امنیتی، اطلاعاتی و نظامی و ایجاد محدودیت سفر به کوبا بود.^۱ این تغییرات جدی و جدید از دوایر مقررات کنترل دارایی‌های کوبا و مقررات دولتی صادرات صادر شد که موجب ممنوعیت سخت‌تر بر آموزش و سفر انفرادی مردم به کوبا، ممنوعیت تراکنش مالی با افراد زیادی با هویت‌های مشخص بود که در کوبا فعالیت اقتصادی دارند و همچنین ممنوعیت سفر مقامات رسمی به کوبا را شامل می‌شد. در نتیجه افراد موضوع حوزه حاکمیت ایالات متحده که شامل شرکت‌های خارجی در مالکیت یا کنترل اشخاص ایالات متحده هستند، نیاز به بازبینی در مجوزهای قبلی دارند. محدودیت‌های موجود بر حوزه وسیعی از کالاهای بخش خصوصی نیز اعمال شد. در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۷ وزارت خارجه لیست ۲۰۰ نفر از افراد با هویت مشخص را اعلام کرد.^۲ فهرست جدید فراتر از لیست ویژه بود. افراد در قلمرو حاکمیت ایالات متحده نیز از هر نوع تراکنش مالی ممنوع شده‌اند که شامل هر نوع انتقال پول به هر شکل از نقد، کارتی و اعتباری است. موارد استثنا باید توسط اوفک و با مجوز آن باشد. بخش زیادی نیز از فرمان مربوط به محدودیت در صدور کالاها بود (Townsend & Stepnowsky, 2017: 1-2). در معیارهای جدید قلمرو فعالیت بسیار محدود دیده شده است و نوعی پیچیدگی بیش از حد برای صدور مجوز و فعالیت شرکت‌های ایالات متحده و اشخاص ایجاد شد. فهرست ممنوعیت حوزه وسیعی از افراد مرتبط با کوبا را در برمی‌گیرد (Traurig, Dohale, & Bombach, 2017:3).

182Fed.Reg.48875

2Cuban Assets Control Regulations(CACR)

3Export Administration Regulations(EAR)

4The Cuba Restricted List

5Specially Designated National(SDN)

در چهارم مارس ۲۰۱۹ مایک پمپئو وزیر خارجه به اعضای کنگره اطلاع داد که دولت ترامپ به مدت سی روز اجازه قوه مقننه برای دادخواهی مرتبط با اموال مصادره شده کوبایی‌ها را تعلیق کرده است. سپس در ۱۹ مارس همان سال دولت ترامپ اجازه اجرای عنوان سوم قانون هلمز-برتون علیه اشخاص کوبایی با هویت‌های معلوم را به وسیله وزارت خارجه با توجه به فهرست ممنوعیت‌ها داد.^۱ اولین بار بود که دولت ایالات متحده گام‌های تعلیق فصل سوم را برداشت که هویت کوبایی‌ها را افشا می‌کرد و دادخواهی آن‌ها برای دعوی در دادگاه فدرال برای اموال مصادره شده را می‌پذیرفت (Kurt, 2019: 1). در مجموع می‌توان ارزیابی کرد که به احتمال بسیار زیاد دونالد ترامپ قبل از حضور در مقام ریاست جمهوری تصمیم و جمع‌بندی لازم برای تجدیدنظر نسبت به کوبا را داشته است و برابر خط‌مشی ستیزه‌جویانه نمایندگان جمهوری خواه عمل کرده است. او درباره‌ی کوبا مانند سایر حوزه‌ها برعکس اقدامات او با رفتار کرد و از منظر او کوبا رژیمی چپ‌گراست که تا زمان حضور سوسیالیست‌ها نمی‌توان با آن مذاکره کرد و یا به عادی‌سازی روابط پرداخت. مسئله‌ی کوبا در ادبیات ترامپ به نوعی هم پیوند با مسائل داخلی نیز شده است، بر این مبنا او در بیشترین ادبیات تبلیغاتی علیه خطر قدرت‌یابی سوسیالیست‌ها در داخل کشور داشته و به شکل مداوم از سوسیالیست نوع کوبایی سخن گفته است.

۵-۵. روابط با ونزوئلا

ونزوئلا یکی از مهم‌ترین کشورهای است که دونالد ترامپ از ابتدای تصدی وارد تنش جدی با آن شد. این تنش‌ها از وضعیتی ملایم به شرایطی حاد رسید و در مقاطعی وضعیتی بحرانی یافت. اولین اقدام ترامپ پس از تصدی ریاست جمهوری ملاقات با خانم تینتوری^۲ همسر زندانی سیاسی لوپز بود که از او تقاضای فوری آزادی همسرش از زندان کرد. برخی این دیدار را برنامه‌ریزی شده تلقی کردند. لکن برخی نظر متفاوتی دارند. کامبیری

۱. بند سوم این قانون به شهروندان آمریکایی امکان تشکیل پرونده در دادگاه‌های آمریکا برای اموال مصادره شده در کوبا را می‌دهد.

۲Lilian Tintori

۳Leopoldo Lopez

می نویسد: «این موضوع به چند دلیل غیرمترقبه بود، اول اینکه دیدار غیر برنامه ریزی شده بود، تیتتوری ۴۰ دقیقه درباره‌ی بحران ونزوئلا با رئیس جمهور صحبت کرد. فراخوانی آزادی لوپز باسیاست دولت قبلی او با ما همخوانی داشت. البته این دیدار به معنای تغییر سیاست ایالات متحده تفسیر شد» (Camilleri, 2017A: 189-190)

سپس دولت ترامپ در ژوئن ۲۰۱۷ و در مجمع عمومی سازمان کشورهای آمریکایی رهیافت روشن تری نسبت به ایالات متحده اتخاذ کرد و هدفش را ترویج دموکراسی در ونزوئلا اعلام کرد. در ۳۱ جولای ۲۰۱۷ دولت ترامپ نام مادورو را به فهرست تحریم‌ها اضافه کرد که تنها ۴ رئیس دولت در جهان مشمول این اقدام شده‌اند. هدف از تحریم‌ها فشار بر دولت مادورو و شرکت نفت و گاز برای جلوگیری از فشار حقوق بشری بر مردم اعلام شد (Camilleri, 2017B: 190-191). یکی از مهم‌ترین تحولات جابجایی در گروه سیاست خارجی بود که به خط‌مشی جنگ طلبانه و سیاست تهاجمی دامن زد. جابجایی‌ها از مارس ۲۰۱۸ با رفتن عناصر محافظه‌کار مانند رکس تیلرسون و ژنرال مک مستر آغاز شد. آمدن مایک پمپئو و جان بولتون وضعیت را متفاوت کرد. دیدگاه بولتون در طیف بازها و بدبینی به نظام چندجانبه گرایی و دفاع از کاربرد نیروی نظامی علیه دولت‌های متخاصم خط‌مشی جدید آن‌ها بود. آن‌ها بر فشار به مادورو با استفاده از زور تأکید داشتند. گزینه نظامی و مداخله پیشنهاد شد. اما کاخ سفید با توجه به تشکیک به رهیافت نظامی تحریم‌های مالی را به‌ویژه در بخش نفت و گاز گسترش داد و اقدامات اطلاعاتی و جاسوسی نیز توسط آژانس‌های مرتبط گسترش یافت (Camilleri, 2017C: 197). هم‌زمان با این تحولات موضوع امکان مداخله‌ی نظامی به‌عنوان گزینه روی میز ابتدا توسط دریا دار کورت تید در آوریل ۲۰۱۷ در کمیته خدمات نیروهای مسلح سنا مطرح شد که از رشد بحران انسانی در ونزوئلا سخن گفت که نتیجه‌اش وادار شدن به واکنش منطقه‌ای است. این مسئله در نهایت به طرح تغییر رژیم در ژانویه ۲۰۱۸ توسط ریکاردو هاوسمن مسئول امور ونزوئلا منجر شد که مادورو را علاقه‌مند به قحطی دادن میلیون‌ها ونزوئلایی برای باقی ماندن در قدرت متهم کرد و اینکه مداخله نظامی لازم است تا به ونزوئلای آزاد منجر شود (Buxton, 2018: 10).

1 Kurt Tidd

2 Ricardo Hausmann

علت تنش اصلی و مداخله فوری ایالات متحده به دلیل بحران مهاجرت روی داد که عواقب آن بدون شک ایالات متحده را نیز به دلیل تغییر بافت جمعیتی و ناامنی در برمی گرفت و متأثر می ساخت. برابر آمار سازمان ملل در نیمه جولای ۲۰۱۸ حدود ۲/۳ میلیون ونزوئلایی کشور را ترک کردند که بزرگترین بحران پس از بحران پناهندگان در سوریه بود. موقعیت انسانی بسیار بد و فشار اقتصادی ناشی از تورم گسترده نتیجه اش شکل گیری بزرگترین ماجرای مهاجرت و پناهندگی تاریخی در نیمکره شد که پرو، اکوادور و کلمبیا اولین تأثیر را پذیرفتند (Bahar, Piccone, & Trinkunas, 2018A: 1-4).

در مجموع دولت ترامپ در سیاست خارجی هدفش افزایش فشار دو و یا چندجانبه بر مادورو برای برکناری بوده است. اندیشکده‌ها و پژوهش‌گران این حوزه نیز در پی افزایش تنش پیشنهادهایی برای حل بحران ارائه داده‌اند. برخی مؤسسات وابسته با ایالات متحده در جهت حمایت از برنامه‌های براندازی توصیه‌های کرده‌اند. به‌عنوان مثال موسسه آمریکایی بروکینگز توصیه کرد مخالفان باید برای پس از حکومت سوسیالیست‌ها برنامه داشته باشند، همکاری مؤثر برای واکنش به مسائل بشردوستانه انجام شود، با ایجاد گروه دوستان دمکراتیک ونزوئلا، هماهنگی و تحریم‌های هدفمند برای جلوگیری از فساد و پول‌شویی صورت پذیرد (Bahar, Piccone, & Trinkunas, 2018B:13-15). برخی محققان نیز از منظری دانشگاهی توصیه‌هایی داشته‌اند. به‌عنوان مثال ایوان الیس می‌نویسد: «اینکه ایالات متحده اقدام به مداخله و براندازی نظام حاکم بر ونزوئلا نماید، منطقی نیست، زیرا ایالات متحده باید ادراک تاریخی موجود در منطقه را نسبت به مداخله‌گرایی و احساسات ضدآمریکایی بهبود بخشد. ایالات متحده در صورت مداخله بی‌درنگ با معمای دولتی آزادشده مواجه خواهد شد که احتمالاً به بی‌ثباتی دامن می‌زند و نرخ جنایت در منطقه بالا می‌رود و بازسازی کشور بسیار هزینه‌زا خواهد بود» (Ellis, 2017: 30-31).

البته این دیدگاه بسیار خوش‌بینانه است. تحولات در ماه‌های سپتامبر ۲۰۱۹ و درز اخباری مبنی بر مذاکره احتمالی مادورو با کاخ سفید و یا عملکرد ترامپ نشان داد که او با انتخاب جهت‌گیری‌های ناسیونالیستی باوری نسبت به الگوهای لیبرالی، چندجانبه‌گرایی و یا صدور دمکراسی آمریکایی ندارد. بخش زیادی از عملکرد ترامپ نسبت به ونزوئلا مرتبط با فعالیت‌های توییتری او بود. دونالد ترامپ در لحظات منحصربه‌فرد تصمیم‌گیری



در سیاست خارجی باشخصیت خاص خود گرفتار شبکه توئیتی شده است که به نظر نمی‌رسد تصمیمات و اظهارنظرهایش در توئیتر ارتباطی با بدنه کارشناسی و مشاوره دهندگان وزارت خارجه داشته باشد، زیرا او دستورهای متعدد در امور داخلی و خارجی و خط‌مشی خود را در طول هرروز بارها در توئیتر مطرح می‌کند. رئیس‌جمهور بارها در حوزه‌ی سیاست خارجی علائم تهدیدآمیز بدون نتیجه ارسال کرده است. مثلاً اینکه در موضوع ونزوئلا ما گزینه‌های زیادی برای ونزوئلا داریم، اما قصد کاربرد عملیات نظامی نداریم. این نوع رهیافت سخت ممکن است در دیپلماسی تهاجمی با ونزوئلا جایگاه داشته باشد، اما مقامات در دفتر آمریکای لاتین وزارت خارجه اظهار می‌کنند که آن‌ها دورنمای کمی درباره‌ی توانایی تا تمایل رئیس‌جمهور در مسائل مطروحه دارند (Farrow, 2018:283). تنش‌های دو کشور با توجه به حمایت‌های دولت ترامپ از *خوان گوییدو* رهبر مخالفان و رئیس مجلس که خود را به‌عنوان رئیس‌جمهور دولت موقت معرفی کرد و فرایندهای شناسایی او توسط ۵۰ کشور جهان در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ میلادی به تنش‌ها در روابط دو کشور دامن زد. دولت ترامپ تمایلی به مدیریت منازعات با دولت سوسیالیست از خود نشان نداده است.

نتیجه‌گیری

برابر سؤال و فرضیه ابتدا لازم است تبیینی درباره‌ی چگونگی سخت و ستیزه‌جویانه شدن سیاست‌گذاری دولت ترامپ درباره آمریکای لاتین انجام شود. بخشی از این تبیین به عملکرد دولت اواما، عملکرد دمکرات‌ها، مطالبات و درخواست‌های هواداران و جمهوری خواهان کنگره و یا مشاوره نیروهای کاخ سفید نزدیک به رئیس‌جمهور و یا تصمیم‌های ادراکی و فردی رئیس‌جمهور است. مؤلفه‌های مختلفی در نوع تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری اداری دولت ترامپ در منطقه نقش داشته است. مطالعه مؤلفه عملکرد دولت اواما نقش بسیار مهمی را در ادراک و تصمیم‌گیری ترامپ ایفا کرده است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد، زیرا ترامپ بدون در نظر گرفتن فواید اقدام‌های رئیس‌جمهور قبلی همواره سعی در عمل برعکس سیاست‌های دولت گذشته داشته و این موضوع در توئیتهای و اظهارنظرهای او بسیار برجسته است. در مقایسه دو دولت قبلی

به‌عنوان یک عنصر مؤثر تفاوت‌های معناداری در خط‌مشی و عملکرد دو دولت وجود دارد که سیاست‌گذاری بر مبنای نظریه تصمیم‌گیری ترامپ بر بسیاری از رخدادها اثر مستقیم و یا غیرمستقیم داشت است.

- در موضوع مهاجرت، او با ما و ترامپ هر دو سعی داشتند نظام مهاجرت را برای جلوگیری از صدمه به امنیت ملی ایالات متحده مدیریت کنند، اما خط‌مشی متفاوتی در پیش گرفتند. ترامپ در خط‌مشی متفاوت به شکل عام ورود هرگونه مهاجر از آمریکای لاتین را بدون استثنا ممنوع کرد و سخت‌ترین محدودیت‌های مهاجرتی را با توجه نخست آمریکا اعمال کرد. این موضوع حتی ماهیت ضد حقوق بشری او را برجسته کرد. دیدگاه‌های مهاجرتی او تطابق کاملی با دیدگاه‌های ستیزه‌جویانه ضدنیمکره‌گرایان دارد.

- ترامپ باور به حیاط‌خلوت بودن آمریکای لاتین دارد و این باور را با تجدیدنظر در سیاست‌های باراک او با ما پیگیری کرد. او بر این مبنای تجدیدنظر در ارتباط با کوبا مبادرت کرد و نسبت به ونزوئلا سیاست سخت‌افزاران و تحریم‌های مختلف را اعمال کرد. ترامپ تلاش کمتری برای حل مشکلات منطقه از راه‌های دیپلماتیک و مذاکره داشته است. برخی از تلاش‌های او به رقابت با قدرت‌های جهانی بانفوذ مانند چین و روسیه در حوزه آمریکای لاتین بازمی‌گردد که در تجدیدنظر نسبت به کوبا و ونزوئلا بازتاب یافت.

- ترامپ درباره تصمیم‌گیری در حوزه آمریکای لاتین متکی به ایده‌ها و ادراک قبلی خود از منطقه بود و در رقابت‌های انتخاباتی مواضع و شعارهای خود را مطرح کرده بود و سپس با پافشاری فراوان تمامی مواضع انتخاباتی خود را به شکل کم‌شدت و یا پر شدت پیگیری کرد.

- ترامپ مبادرت به دگرگون کردن منطق استمرار لیبرال دمکراسی همراه با چندجانبه‌گرایی و بین‌المللی‌گرایی در سطح جهان کرد که نزدیک به ۷۰ سال حاکم بر سیاست‌های ایالات متحده بود، و دیدگاهی پوپولیستی، ضد نهادی، ضد بین‌المللی، ضد جهانی‌شدن و کاهش بار تعهدات خارجی ایالات متحده را به داخل و جهان ارائه داد. این سیاست حوزه آمریکای لاتین را نیز متأثر ساخته است.



- ترامپ در مسائل بین‌المللی رویکردی ناسیونالیستی و مخالف با پیمان‌های بین‌المللی اتخاذ کرده و از بسیاری از توافقات خارج‌شده است که نقطه‌ی مخالف تمایل به همکاری‌های بین‌المللی بر اساس نظریه رژیم‌های بین‌المللی است.

- ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشر که از دستور کارهای اصلی تمام دولت‌های ایالات متحده بود از سوی ترامپ به دلیل باور نداشتن با آن از اولویت‌های او نبود و اعتقادی به این کار ندارد و به‌شدت به دگرسازی و استثنای گرایسی آمریکایی و ایده اول آمریکا دامن می‌زند.

- در موضوع کوبا ترامپ تغییر رویکرد استراتژیکی را که در قبال کوبا پس از ۷۰ سال اعمال‌شده بود را به‌سرعت به شکل سابق بازگرداند که مهم‌ترین تحول در دوره وی برای ایجاد محدودیت و تحریم بیشتر محسوب شد، مؤلفه‌های مؤثر بر این تصمیم ناشی از لابی‌های ضد دولت کوبا، سناتورهای جمهوری خواه و دیدگاه فردی ضد سوسیالیست وی بود.

- در مسئله ونزوئلا سیاست تحریم نرم، گفتار نرم همراه با صبر و تأمل و متناسب با رفتار دولت ونزوئلا در دولت‌های کلینتون، بوش و اوباما پیگیری می‌شد، درحالی‌که ترامپ با سخت کردن مواضع در ابتدا به سمت تغییر جدی رژیم با جانشین‌سازی برای مادورو پیش رفت و سپس مجدد مواضع براندازی تعدیل شد، اما موضوع شناسایی دولت مخالفان در دستور کار باقی ماند.

- در موضوع نگرش به شهروندان غیر آمریکایی ترامپ بدترین عناوین و توهین‌ها را به مهاجران، آفریقایی‌ها، لاتینی تبارها و مسلمانان داشته است که مخاطب اصلی او بخش عمده‌ای از شهروندان آمریکای لاتین هستند.

- از ۱۹۹۱ تاکنون دولت‌های مختلف موافق سیاست‌های اقتصادی نفتا بودند و در مسیر تقویت آن گام برمی‌داشتند، اما ترامپ با تجدید مذاکره روند کلی آن را تغییر داد و عنوان تجارت آزاد از آن برداشته شد.

در مجموع در دوران ترامپ رفتار سیاست خارجی دولت ایالات متحده به تبع رویکرد ضدنیمکره‌گرایان جمهوری خواه، سخت و ستیزه‌جویانه بوده است. این فرض بر اساس موضوع رفتارشناسی ترامپ در موضوع مهاجران جنوب کشور و ادبیات آن نسبت به غیر

آمریکایی‌ها و موضوع احداث دیوار مرزی با مکزیک قابل اثبات است. رفتار سیاسی او در قبال کوبا در بازگشت به سیاست‌های سخت دوران جنگ سرد گذشته یکی از عوامل رویکرد ضدنیمکره‌گرایانه ترامپ است. موضوع مهم و جنجال‌برانگیز دیگر پافشاری بر احداث دیوار مرزی با مکزیک است. روسای جمهور گذشته و یا کنگره معمولاً گرایش به رفع مشکل با افزایش مشارکت در منطقه و جذب نخبگان آمریکای لاتین در حوزه پژوهش و آموزش داشته‌اند، اما رفتار سیاسی ترامپ در موضوع دیوار و صدها توثیق او نشان از تصمیم جداسازی تمدن ایالات متحده در قالب نخست آمریکای جدا و محصور شده دارد که رفتاری به شدت سخت و ستیزه‌جویانه است. این رفتار ستیزه‌جویانه یادآور فیلم‌های هالیوودی است که گروهی با نابودی دنیا و از دست رفتن منابع برای جلوگیری از ورود دیگران به دنیای پر از رفاه با دیوارهای بلند و با سلاح‌های مختلف از آن محافظت می‌کنند و در مرز جنوب قطعاً هدف ترامپ ایجاد سد بزرگ در برابر کشورهای آمریکای لاتین است. ادبیات جمهوری خواهان نیز به شدت به این تفکیک تمدنی دامن می‌زند و همراه با رئیس‌جمهور جداسازی را تأیید می‌کند. در نهایت اینکه ترامپ و جمهوری خواهان با نگاه بدبینانه و با نگاه رئالیستی به منطقه آمریکای لاتین هرگونه مزایا در همکاری‌ها به شیوه‌های لیبرالی را مردود دانسته و بر نگاه تفکیکی با این منطقه تمرکز دارند و علاوه بر این نگرش، هویت رفتار سخت او در منطقه آمریکای لاتین با ناسیونالیسم ارتباطی مستقیم یافته است به گونه‌ای که از تشکیل دولت‌های با ماهیت مستقل ناسیونالیستی مانند برزیل استقبال کرده است.

منابع

- ایکس، ل و لیفتننز، ر. ج. (۱۳۹۷)، *دونالد ترامپ، یک مورد خطرناک*، ترجمهٔ ر. عظیمی‌پور، و م. شجاعی، تهران: فرهنگ علوی.
- ترامپ، د. (۱۳۹۶)، *راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا*، تدوین توسط ع. کربلایی حسینی و ترجمهٔ ج. مددی؛ م. صالحانی؛ ح. طالشی و ا. گل محمدی، واشینگتن: شورای راهبردی روابط خارجی.

جوادی ارجمند، م. و ببری گنبد، س. (۱۳۹۰)، «رویکردهای نوین تصمیم‌گیری در سیاست خارجی». *فصلنامه سیاست*، ۴۲(۴)، ص ۳۵۷-۳۶۴.

شریم، استغان (۱۳۹۲)، میان منطقه‌گرایی نیمکره‌ای: قدرت، منافع داخلی و باورها در حوزه تجارت آزاد آمریکا. در هینر، هانگی، و ر. رولاند، یورگن، میان منطقه‌گرایی و روابط بین‌الملل (ص. ۳۲۴-۳۲۹). تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه.

نای، جوزف، د؛ و. (۱۳۷۵)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی، جلد ۲، تهران: جهاد دانشگاهی.

Bahar, D., Piccone, T., & Trinkunas, H. (2018), "Venezuela: A Path Out of Misery" Brookings Institution, **Foreign Policy**. Washington: The Brookings Institution.

Betancourt, R. R. (2017, February 5), «Cuba's Normalization Policy in a Trump Administration" **Political Economy Perspectives**, pp. 1-18. Retrieved from http://www.ascecuba.org/university_of_miami

Blecker, R. A. Moreno, J. C. & Salat, I. (2017), **Trumping the Nafta Renegotiation. An Alternative Policy Framework for Mexican-U.S Cooperation and Economic Convergence**. Mexico City: Economic Commission for Latin America and The Caribbean United Nations (ECLAC).

Brands, H. (2018), **American Grand Strategy in The Age of Trump**. Washington: Brookings Institution Press.

Buxton, J. (2018, Spring), Defusing Venezuela" **Seton Hall Journal of Diplomacy and International Relations**" pp. 1-24. Retrieved from <https://www.questia.com/library/journal/1P4-2117320739/defusing-venezuela>

Camilleri, M. J. (2017), "Evolution or Revolution? U.S Policy on Venezuela from Obama to Trump" **Pensamiento Propio**, 47, pp. 189-206.

Congressional Research Service. (2019), "**The Trump Administration's Zero Tolerance Immigration Enforcement Policy**" Washington: Congressional Research Service. Retrieved from <http://www.Crsreports.cogress.gov.r5266>

Deeds, C. & Witheford, S. (2017, September 27), "The Social and Economic Costs of Trump's Wall" **Voice of Mexico**(102), pp. 24-28. Retrieved from <http://www.Revistascisan.unam.mx.voices/pdfs/10207/pdf>

Dumont, G. F. (2018, March-April), "Trump: A New Immigration Policy in the United States?" **Population and Avenir**, 737, p. 3. Retrieved from <http://www.researchate.net/publication/328789502>

Ellis, E. R. (2017, July-August), "The Collapse of Venezuela and its Impact on the Region" **Military Review**, pp. 22-33. Retrieved from <http://www.theglobalamericans.org/2017/07/collapse-venezuela-impact-region/>

- Elsea, J. K. Liu, E. K. & Sykes, J. B. (2019), "**Can the Department of Defense Build the Border Wall?**" Washington: Congressional Research Service. Retrieved February 18, 2019, from <http://www.crs.gov>
- Eriksson, L. & Taylor, M. (2010), **The Environmental Impacts of the Border Wall Between Texas and Mexico**. Texas: University of Texas. Retrieved from <http://www.law.utexas.edu/humanrights/borderwall/analysis/briefing>
- Farrow, R. (2018), **War on Peace: The End of Diplomacy and the Decline of American Influence**. Norton and Company. Retrieved from <http://www.nortonandcompany.com>
- Gardner, H. (2018), **The Risks of America's New Nationalism World War Trump**. New York: Prometheus Book.
- Gingrich, N. (2018), **Trump's America**. New York: Hachette Book Group inc.
- Grandin, G. (2019), **The End of The Myth From The Frontier to The Border Wall in The Mind of America**. Macmillan. Retrieved from <http://U.S.Macmillan.com>
- Guida, A. (2018, July 15), "Donald Trump and Latin America" **Interdisciplinary Political Studies**(4), pp. 185-227. doi:10.1285/i20398573v4n1p185
- Hooghe, M. & Marien, S. (2016, 5 6), **The Wall with Mexico is a Utopian project for Trumps Supporters**. Retrieved from American Politics and Policy: <http://www.Blogs.ise.ac.uk/usaappblog/201605/06.TheWallwithMexicoisUtopianprojectforTrumpsSupporters>
- Kirkendal, A. J. (2017), **US-Latin America in The Age of Donald Trump**. Texas: Texas A&M University.
- Kurt, A. H. (2019, March 4), *Hunton Andrews Kurth*. Retrieved from <https://www.huntonak.com/images/content/5/6/v2/56513/trump-allows-lawsuits-against-cuba-restricted-list.pdf>
- Lemieux, P. (2018-2019, Winter), "Is Nafta 2.0 Better than Nothing?" **Regulation**, pp. 12-15.
- Leogrande, W. M. (2017-2018, Automne), "Reversing the Irreversible: President Donald.J.Trump's Cuba Policy" **Ideas: Ideas d'Amériques**, 10, pp. 1-20. doi:10.4000/ideas.2258
- Martin, P. L. (2017, January 23), "Trump and U.S Immigration Policy" **California Agriculture**, 71(1), 15-17. doi:10.3733/ca.2017a0006
- Matis, J. & West, B. (2019), **Call Sign Chaos**. New York: Random House.
- Meier, B. (2018), **Central American Migration to and from The U.S under The Trump Administration**. Zurich: Maseth Development and Cooperation.
- Napoles, P. R. (2017), "Donald Trump, Nafta and Mexico" **Voices of Mexico**, pp. 19-23. Retrieved from www.revistascisan.unam.mx/Voices/pdfs/10305.pdf
- National Security Strategy**. (2019), Retrieved from [Nssarchive: http://www.nssarchive.us](http://www.nssarchive.us)
- Pierce, S. & Selee, A. (2017), **Immigration under Trump: A Review of Policy Shifts in the Year since the Election**. Migration Policy Institute. Retrieved from <http://www.Migrationpolicyinstitute.com>

- Puyana, A. (2018), "Trump Politics towards Mexico. Renegotiating Nafta while Invocating the Monroe Doctrine" **Real World Economic Review**(85), 123-141. Retrieved from <http://www.rwer.wordpress.com>
- Rachman, G. (2016), **Easternization Asia's Rise and America's Decline, from Obama to Trump and Beyond**. New York: Otherpress.
- Renshon, J. & Renshon, S. A. (2008), "The Theory and Practice of Foreign Policy Decision Making" **Political Psychology**, 29(4), pp. 509-535.
- Retana Fernandez, M. R. (2017), **Nafta's Impact on U.S-Mexican Border Security: Drug, Trade and Migration**. Observatoire Politique de l'Amerique Latine et des Caraibes.
- Ruano, L. (2017), **Cuba and Trump: The Power of Symbols**. Institute for Security Studies. European Union.
- Ruiz, S. R. (2017, Spring), "Wall to Keep People Out? or Keep People in? An Analysis on the true Motivations Behind Physical Political Boundaries" **Critique: A Worldwide Student Journal of Politic**, pp. 71-79.
- Sachs, J. D. (2018), **A New Foreign Policy: Beyond American Exceptionalism**. New York: Columbia University press. Retrieved from <http://www.cup.columbia.edu>
- Tankersley, J. (2018, October 1), "Trump Just Ripped up Nafta Here is What's in the New Deal" **The New York Times**, 2.
- Townsend, T. & Stepnowsky, D. (2017), **Cuba Sanctions Changes**. Wiggling and Dana. doi:<http://www.wiggin.com>
- Traurig, G. Dohale, S. & Bombach, K. M. (2017), **U.S Implements President Trump's Cuba Policy**. Cuba Practice, Export Controls and Economic Sanctions. Greenberg Traurig. Retrieved from <http://www.gtlaw.com>
- Trump, D. (2019, February 15), **Presidential Proclamation on Declaring a National Emergency Concerning the Southern Border of United State**. Retrieved from White House: <http://www.whitehouse.gov/presidential-actions>
- U.S Congress government. (2019), **Nafta Renegotiation and the Proposed U.S -Mexico-Canada Agreement (USMCA)**. Washington: Congressional Research Service. Retrieved from <http://www.crsreports.congress.gov>
- Vernon, V. & Zimmermann, K. F. (2019, March), **Walls and Fences: A Journey through History and Economics**. *Working Paper*, 1-25. Retrieved from <http://www.hdl.handle.net/10419/19364.econstor.eu>
- Weyland, K. & Madrid, R. I. (2019), **When Democracy Trump's Populism: European and Latin American Lessons for the U.S**. (K. Weyland, & R. I. Madrid, Eds.) London: Cambridge University Press. doi:10.1017/978110802793
- Woodward, B. (2018), **Fear: Trump in the White House**. New York: Simon and Schuster.